

نقدی بر دیوان عارف

نقد و بررسی کتاب

مهدی فیروزیان

◀ دیوان عارف قزوینی، به کوشش مهدی نورمحمدی. تهران: سخن، ۱۳۸۹.

عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

فراهم آورده است. با بررسی این چاپ از دیوان عارف، روشن می‌شود که با وجود تلاش‌های چندساله گردآورنده و کوشش درازدامنش در راه انتشار آثار عارف و تمرکز او بر شناخت این شاعر برجسته روزگار مشروطه که به انتشار کتاب‌هایی چون چاپ پیشین دیوان عارف در انتشارات سنایی، خاطرات عارف قزوینی و عارف قزوینی: نغمه سرای ملی ایران انجامیده، لغزش‌ها و کاستی‌هایی در کار ایشان راه یافته که ما در نه بخش به بررسی آنها می‌پردازیم: «شعر دیگر شاعران در دیوان عارف»، «چند سروده دیگر از عارف»، «اختلاف با چاپ برلین»، «لغزش‌های گردآورنده»، «بدخوانی»، «لغزش‌های چاپی»، «لغزش‌های املائی»، «حذف و افتادگی» و «نکته‌های ویرایشی و نگارشی».

پیش از هر چیز باید گفت با وجود همه لغزش‌ها و کاستی‌هایی که درباره آن‌ها سخن خواهیم گفت، نباید تلاش‌های گردآورنده را ناچیز شمرد و راست آن است که دیوان گردآورنده ایشان، با ویرایشی دیگر و بازبینی می‌تواند بهترین چاپ دیوان عارف باشد. لغزش‌های گردآورنده هم زاده کوشش ایشان در راه شناساندن عارف و گردآوردن همه سروده‌های او بوده است و روشن است که گردآورنده در این چاپ از دیوان، سودجویانه و با نگاه بازاری به کار ننگریسته است. نیکو گفته‌اند که «املائی نانوخته غلط ندارد». باری اگر برخی لغزش‌های ویژه این چاپ در چاپ‌های پیشین دیده نمی‌شود، نشانه برتری آنها بر این چاپ نیست. نکته در این است که آنان به دنبال گفتن همه نکته‌ها و گردآوردن همه نوشته‌های عارف نبوده‌اند و از همین رو از لغزش‌های این کار دشوار برکنار مانده‌اند. برای نمونه نورمحمدی برای نخستین بار بخشی از زندگی‌نامه خودنوشت عارف را که همواره به صورت تصویری از روی دست نوشته عارف چاپ می‌شد، خوانده و

چکیده: کتاب ماجرای فکر فلسفی اثر دکتر ابراهیمی دینانی از جمله آثار است که در دهه ی اخیر مورد توجه اصحاب معقول، محققین و حتی ناقدین متون فلسفی قرار گرفته است. اگر صاحب نظران این اثر را تاریخ فلسفه ندانند، لاقلاً این ادعا را می‌پذیرند که این مجموعه، تاریخ فلسفه ای تحلیلی است؛ چرا که مؤلف به گونه ای خاص، از آراء هر فیلسوف یا نحله ی فلسفی گزارش و در هر مورد خود نیز نقطه نظراتی ارائه می‌دهد. نویسنده در نوشتار حاضر بر مباحث مطرح شده در مجلد سوم این کتاب تمرکز نموده و شاکله‌ی کلی این مجلد از مجموعه مذکور را در بوته نقد و بررسی قرار داده است. وی ضمن نقد محتوایی و بیان کاستی‌های این اثر، تلاش نموده با ارائه پیشنهاداتی راجع به تصنیف این گونه آثار، برخی منابع مغفول مانده پیرامون مکاتب فلسفی متأخر از صدرا را معرفی کند.

کلیدواژه: کتاب ماجرای فکر فلسفی، تاریخ فلسفه، ابراهیمی دینانی، فلسفه اسلامی، اندیشه‌های صدر المتألهین، ملاصدرا، قاضی سعید، شیخ احساسی، نقد و بررسی کتاب.

سخن نخست

دیوان عارف تا کنون بارها به کوشش کسانی چون: صادق رضازاده شفق، عبدالرحمن سیف آزاد، سیدهادی حائری، محمدعلی سپانلو، ولی‌الله درودیان و رحیم چاوش اکبری به چاپ رسیده است. اما واپسین چاپ آن به کوشش مهدی نورمحمدی گردآوری شده و او مدعی است که: «جامع‌ترین، کامل‌ترین و منسجم‌ترین چاپ دیوان عارف»^۱ را

۱. دیوان عارف قزوینی، به کوشش مهدی نورمحمدی، ص ۱۰.

۲. همه ارجاعات بی‌نام ما در این مقاله به چاپ یادشده برمی‌گردد. از این پس تنها با شماره صفحه از این کتاب یاد می‌کنیم و هر جا خواست ما چاپ دیگری از دیوان عارف باشد نام کتاب ذکر می‌شود. نکته مهم دیگر این است که چون از این پس همه ارجاعات (جز ارجاع به دیوان عارف به کوشش مهدی نورمحمدی) در زیرنویس آمده‌اند، اساس توالی ارجاعات را همان زیرنویس‌ها قرار داده‌ایم. به این معنی که اگر در زیرنویسی با قید «همان» به مأخذ پیشین ارجاع داده شده خواست ما ارجاع به مأخذ زیرنویس پیشین است و نه دیوان عارف چاپ نورمحمدی که در متن مقاله به آن ارجاع داده شده است.

ص ۳۳۰: گر خون دلم خوری ز دستت ندهم
زیرا که به خون دل به دست آمده‌ای

بیت از یک رباعی مولوی^۶ و در شمار سروده‌های نامدار و برگزیده
اوست.^۷

ص ۳۳۱: اگر مراد تو ای دوست، نامرادی ماست
مراد خویش دگر باره نخواهم خواست [کندا]

گردآورنده این بیت نامدار سعدی را از سروده‌های عارف دانسته که به
سال ۱۳۰۵ در گل‌زرد سروده شده و او آن را از خاطرات عارف برگرفته
است. به کتاب خاطرات عارف که آن نیز گردآورده نورمحمدی است
می‌نگریم. در آنجا چنین آمده:

اگر مراد تو [ای دوست] نامرادی ماست
مراد خویش دگر باره من نخواهم خواست

نورمحمدی «ای دوست» را در گروه قرار داده و نوشته است: «در متن،
دو کلمه پاک شده است که به جای آن «ای دوست» آورده شد.^۸
گردآورنده مطلع مشهور غزل سعدی^۹ را شناخته و آن را به نام عارف در
دیوان وی آورده و در نقل شعر هم دچار لغزش شده و واژه «من» را که در
خاطرات عارف آمده، از متن دیوان جا انداخته، ولی جالب‌ترین است
که خود از روی ذوق، جای خالی دست‌نوشته عارف را درست با همان
واژه‌هایی که می‌باید، یعنی واژه‌هایی که سعدی در شعر خود آورده:
«ای دوست»، پر کرده است.

ص ۳۳۶: چنان ضعیف شدم از غمت من درویش
که سایه را نتوانم کشید از پی خویش

بیت از خواجه درویش است که در تذکره تحفه سامی با اختلافی ناچیز
آمده است. در تحفه سامی^{۱۰} به جای «از غمت» و «کشید» به ترتیب «در
غمش» و «کشیدن» ضبط شده است.

ص ۳۳۶: عنایتی که تو را بود اگر مبدل شد
خلل پذیر نباشد ارادتی که مراست

بیتی از سعدی^{۱۱} است. این لغزش شگفت به گمان بسیار برخاسته از
نثر نارسای خود عارف است که در زندگی نامه خود چنین نوشته: «در
مقدمه دست خط خودت در جواب اظهار ارادتی که خودم کرده بودم
خدا نکرده مگر شبیه کرده بودی؟ مرقوم رفته بود امیدواریم دیگر این

حروف چینی کرده است و در این بخش، لغزش‌هایی در کارش راه یافته
است. او نیز به سادگی می‌توانست همان دست‌نویس‌های پیشین را به
چاپ بسپارد و اگر چنین می‌کرد، لغزشی هم در کارش راه نمی‌یافت؛
یا کوشش نورمحمدی برای گردآوردن تک‌بیت‌های عارف بدین
انجامیده که بیت‌هایی از دیگر شاعران هم به خط در دیوان عارف راه
یابد. این لغزشی بزرگ است، اما فراموش نباید کرد که نورمحمدی برای
نخستین بار کوشیده تا دیوانی کامل از سروده‌های عارف گردآورد و نباید
کار او را یک سره بی‌ارج دانست. امید است که در چاپ‌های دیگر با
بهره‌گیری از نقدها و نظرها، به همت ایشان و ناشرگرامی چاپی پیراسته
و درخور نام شاعر ملی ایران انتشار یابد.

شعر دیگر شاعران در دیوان عارف

شیوه عارف چنین است که در میان خاطرات و نوشته‌های منشور خود،
گاه بیت یا بیت‌هایی از خود یا دیگر شاعران را می‌آورد. نورمحمدی
بیت‌های پراکنده عارف را از میان نوشته‌های او گردآوری کرده و در
بخشی جداگانه از دیوان عارف آورده که کاری پسندیده است، اما با
دریغ می‌بینیم که وی در این زمینه دچار لغزش‌هایی شگفت شده
و بیت‌هایی از سعدی، مولانا، نظیری نیشابوری، فروغی بسطامی،
ذوقی اردستانی و... را هم که در نوشته‌های عارف آمده‌اند، در شمار
تک‌بیت‌های او نهاده است. در این بخش با ذکر مأخذ به بررسی این
لغزش‌های گردآورنده می‌پردازیم:

ص ۳۲۸: ناصح تیره دل چنان داند

که محبت به اختیار من است

از فروغی بسطامی^۳ است.

ص ۳۲۸: گریه اندر هلاک من نکنید

که نه این نوبت نخستین است

بیت از سعدی است و حافظه یا ذوق عارف اندکی در آن تصرف کرده
است:

گریه گو بر هلاک من مکنید

که نه این نوبت نخستین است^۴

ص ۳۲۹: چنان که می‌گذری کافر و مسلمان را

نگه به توست که هم قبله‌ای و هم حرمی

بیت با اختلافی اندک از سعدی است:

چنین که می‌گذری کافر و مسلمان را

نگه به توست که هم قبله‌ای و هم صنمی^۵

۶. کلیات شمس تبریزی، جلال‌الدین محمد بن محمد مولوی، ص ۲۷۹.

۷. غزلیات شمس تبریزی، جلال‌الدین محمد بن محمد مولوی، ص ۱۴۳۴.

۸. خاطرات عارف قزوینی به همراه اشعار چاپ نشده، به کوشش مهدی نورمحمدی، ص ۲۹۳.

۹. غزل‌های سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، ص ۳۱۶.

۱۰. تذکره تحفه سامی، سام میرزا صفوی، به کوشش احمد مدقق بیدی، ص ۱۶۳.

۱۱. غزل‌های سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، ص ۳۱۶.

۳. دیوان فروغی بسطامی، به کوشش حمیدرضا قلیچ‌خانی، ص ۹۹.

۴. غزل‌های سعدی، تصحیح و توضیح غلام حسین یوسفی، ص ۱۷۱.

۵. همان، ص ۸۳.

حروف چینی نشده و تنها تصویر دست نوشته او در کتاب آمده است. نورمحمدی این بخش ها را هم حروف چینی کرده، اما بخش هایی از آن را جا انداخته است. از جمله این بیت که در دست نویس عارف در چاپ برلین هست و می بایست در بخش تک بیت های دیوان عارف هم می آمد:

اگر چو زهره به رقص آیی ای بت شنگول
شود عطارد و مریخ و مشتری حیران^{۱۵}

* * *

گردآورنده این سه بیت را که در زندگی نامه عارف آمده، در بخش سروده های عارف نیاورده است:

هر آن که ماه مرا بی گنه به چاه انداخت
مرا در آتش و خود را به دور آه انداخت

ز عشق بازی ما مدعی نداشت خیر
خروش و آه من او را به اشتباه انداخت

غروب ماه مرا ماه آسمان چون دید
به سرز ابرسیه معجز سیاه انداخت (ص ۴۰۸)

* * *

ابراهیم صفایی در خاطره ای از عارف بیته از او نقل کرده که نورمحمدی آن را ندیده و در دیوان نیاورده است:

«در آن اوقات عبدالله میرزا مبالغی قرض داشت و برای پرداخت قروض خود در گفتگو بود که روستای گنبد را بفروشد و با مبلغی از بهای آن، وام خود را بدهد و روستای کوچک تری را که در مجاورت گنبد بود و وارونه نامیده می شد، خریداری نماید (و عاقبت این کار را کرد). یک روز در این زمینه و درباره این تصمیم با عارف گفتگو می کرد، عارف همین که خوب تمام مطلب او را شنید، با این بیت که فی البداهه ساخته بود به او پاسخ داد:

هزار گنبد اگر می کنی تو وارونه
نتیجه ای ندهد چون که بخت وارون است»^{۱۶}

در صفحه ۳۲۶ در میان تک بیت های عارف، بیته از او آمده است. این بیت مطلع غزلی است که دیگر بیت های آن در مقاله «در نگارستان رسام ارزنگی» چاپ شده است و می توان در چاپ های سپسین آنها را به دیوان افزود. گفتنی است در ضبط بیت نخست، از آغاز و در منبع نخستین لغزشی رخ داده است:

۱۵. دیوان عارف قزوینی، به کوشش رضازاده شفق، ص ۱۱۵.
۱۶. «خاطره ای از عارف قزوینی»، ابراهیم صفایی، ص ۷۵۰.

دوستی به شبها زمان دگرگون نشود. از برای صحت قول و شرافت دوستی خود این شعر بنده کافی است:

عنایتی که تو را بود اگر مبدل شد
خلل پذیر نباشد ارادتی که مراست»

چنین می نماید که «این شعر بنده»، از دید عارف به معنی «این شعری که بنده می نویسم» بوده است. به هر روی گردآورنده دیوان عارف می باید تا اندازه ای با ادبیات پارسی آشنایی داشته باشد که بیت بلند آوازه سعدی را در یاد داشته باشد یا دست کم شعر بلند و شیوای «افصح المتکلمین» را از سخنان ناشیوا و گاه نارسا و حتی مغلوپ عارف باز شناسد.

ص ۳۳۷: مکن تغافل از این بیشتر که می ترسم
گمان برند که این بنده بی خداوند است

از ذوقی اردستانی است و با یک اختلاف جزئی، یعنی «کنند» به جای «برند»، در تذکره نصرآبادی^{۱۳} آمده است.

ص ۳۳۷: تو قاصد انفرستی و نامه ننویسی
از این طرف که منم راه کاروان باز است

بیته از قاسمی کازرونی است که برخلاف نام شاعر، بلند آوازه است و در کتاب های بسیار از جمله آتشکده آذر^{۱۴} آمده است.

ص ۳۳۷: ز فرق تا قدمت هر کجا که می نگرم
کرشمه دامن دل می کشد که جا این جاست

بیته از نظیری نیشابوری^{۱۴} است. در دیوان نظیری به جای «قدمت»، «قدمش» آمده است.

چند سروده دیگر از عارف

نورمحمدی کوشیده همه سروده های عارف را در این دیوان گرد آورد، اما شعرهایی به مصلحت از دیوان حذف شده اند که شمار ابیات آنها از ۱۰۰ درمی گذرد و ما در بخش «حذف و افتادگی» از آنها یاد می کنیم. این رقم در دیوان عارف که در حدود ۲۵۰۰ بیت دارد، رقمی چشمگیر است. با این همه در این زمینه نمی توان برگردآورنده خرده گرفت، اما جزاین، نمونه هایی را نیز از خود ساده انگارانه جا انداخته و یا نیافته است. در زیر به چند نمونه از این کاستی ها اشاره می کنیم:

بخشی از زندگی نامه خودنوشت عارف در چاپ های پیشین

۱۲. تذکره نصرآبادی، محمدطاهر نصرآبادی، تصحیح و تحشیه محسن ناجی نصرآبادی، ص ۳۹۰.

۱۳. آتشکده آذر، لطف علی بیک آذریگدلی، با مقدمه و فهرست و تعلیقات سیدجعفر شهیدی، ص ۳۰۵.

۱۴. دیوان نظیری نیشابوری، مقابله و تصحیح مظاهر مصفا، ص ۴۶.

نزد محمدرضا کتاب فروش، شیخ رضا شالی و شیخ علی سکااک» (ص ۱۵).

چنین می‌نماید که لغزشی در کار راه یافته است. «سکااک» و «شالی» دو تن نیستند. «شیخ علی شالی» را «سکااک» هم می‌خوانده‌اند و «شیخ رضای خوش‌نویس» (و نه شالی) استاد دیگر عارف بوده است. عارف خود در این باره می‌نویسد:

«حضرت استادی جناب آقا شیخ رضای خوش‌نویس شکسته و نستعلیق هر دو را خوب می‌نوشت. حضرت محمدرضای کتاب فروش که مردی کامل و ادیبی فاضل بود، شغلش کتاب‌فروشی و مرا به خصوصیت پدرم تعلیم می‌داد. حضرت آقا شیخ علی شالی معروف به سکااک، این آدم را می‌توان گفت مجسمه صنعت بود، چهار پنج خط خوب می‌نوشت، نقاشی خوب می‌کرد، در آن وقت صورت هر کس را شبیه می‌کشید» (ص ۳۵۲).

* * *

یکی از کارهای پسندیده گردآورنده در این چاپ از دیوان، سامان دادن به سروده‌ها بر پایه تاریخ سروده شدن آنهاست، اما از سوی دیگر این کار، راه جستجوی شعری ویژه و یافتن آن در دیوان را ناهموار ساخته است. از همین رو شایسته و حتی بایسته است که در چاپ‌های دیگر، فهرستی الفبایی بر پایه قافیه و ردیف هم از سروده‌های عارف فراهم آید. از این گذشته نورمحمدی با کم‌دقتی در برگزیدن این روش، ناهماهنگی‌هایی هم در متن پدید آورده است. برای نمونه در ص ۲۵ می‌خوانیم: «این غزل باز مربوط به همان خانم فوق‌الذکر است»، اما در «فوق» ذکری از خانمی نرفته و گردآورنده با برهم زدن ترتیب قرارگرفتن شعرها در دیوان چاپ برلین به بی‌معنی شدن این‌گونه ارجاعات توجهی نکرده است. در آن چاپ^{۱۹} غزل یادشده پس از دو غزل آمده که به تصریح عارف در غزل نخست^{۲۰} برای «خانم بالا» سروده شده است.

* * *

روش گردآورنده چنین است که اگر عارف مصرع یا بیتتی را تضمین کرده باشد، در زیرنویس به آن اشاره می‌کند و مصرع را در گیومه می‌گذارد. برای نمونه در صفحه ۱۷۸ در برخورد با دو مصرع از فردوسی چنین کرده است، اما مصرع دوم بیت زیرا که در منبع اصلی او^{۲۱} هم در گیومه آمده، بی‌گیومه آورده است:

عارفا این داستان پرشرر
این زمان بگذار تا وقت دگر (ص ۱۷۷)

۱۹. دیوان عارف قزوینی، به کوشش رضازاده شفق، ص ۱۵۷.

۲۰. همان، ص ۱۵۵.

۲۱. آثار منتشرنشده عارف قزوینی، هادی حائری، ص ۱۸۶.

ای هنرمند زبده ارژنگی
بازگو ازچه دلتنگی

با افزودن واژه «روی» بیت موزون خواهد شد: «بازگوازچه روی دلتنگی». بیت‌های دیگر غزل را از مقاله «در نگارستان رسام ارژنگی» نقل می‌کنیم:

دستت آلوده گرچه بارنگ است
خود ولی مرد پاک و بی‌رنگی
نادرت حمله کرده اندر جنگ
تو چرا با رقیب در جنگی؟
آن‌که همچون درخت پربار است
چه عجب گرکشش زند سنگی
هرکه خدمت کند به کشور جم
به خیانت نخواند آهنگی

نفروشد وطن به بیگانه
نخورد مال کس به نیرنگی
بی‌نوا گردد او به ملک کیان
باشدش گر هزار فرهنگی

پیروی کن ز عارف دل‌خون
تا نگیرد به دامت ننگی^{۱۷}

* * *

گردآورنده بیت‌هایی از عارف را در خاطرات او یافته و به دیوان عارف افزوده است، اما برخی بیت‌ها را که به نظر می‌رسد از عارف باشند، نادیده گرفته است. برای نمونه چنین می‌نماید که این سه بیت آمده در خاطرات عارف قزوینی از عارف باشد:

دمی دود قلیان پس از بدسگال
به از کیف وافور پنجاه سال
تنباکوی هکان‌[ی] و ناز پری‌رخان
این هر دو در کشاکش دوران کشیدنی ست
تواگر کاوه و ضحاک سخن من، هرگز
کاشکی چیره به ضحاک فریدون نشدی.^{۱۸}

لغزش‌های گردآورنده

گردآورنده در سال‌شمار زندگی عارف می‌نویسد: «آموختن خوش‌نویسی

۱۷. «در نگارستان رسام ارژنگی»، اسماعیل جمشیدی، ص ۳۴۶، ۳۴۷.

۱۸. خاطرات عارف قزوینی به همراه اشعار چاپ نشده، به کوشش مهدی نورمحمدی، ص ۲۹۴.



* * *

جواد بدیع‌زاده با نقل این سروده عارف آن را «غزل» خوانده است:

شانه بر زلف پریشان زده‌ای به به به
دست بر منظره جان زده‌ای به به به ...

نورمحمدی در زیرنویس (ص ۵۵۴) افزوده است: «بدیع‌زاده اشتباه کرده، زیرا این شعر، تصنیف است و غزل نمی‌باشد». اما حق با بدیع‌زاده است. تصنیف هجدهم دیوان عارف (ص ۲۹۰) با در نظر گرفتن ساختار وزن و قافیه آن، در اصل غزلی است که عارف بر روی آن آهنگ ساخته است. حتی در چاپ برلین^{۲۲} این سروده با نام «شانه بر زلف» در بخش غزلیات عارف آمده است. آهنگ ساختن بر روی غزل، کاری متداول است. تصنیف نوزدهم دیوان عارف نیز غزل است:

رحم ای خدای دادگر کردی نکردی
ابقا به فرزند بشر کردی نکردی (ص ۲۹۱)

نکته دیگر این است که نورمحمدی با نادیده گرفتن اینکه عارف غزل «شانه بر زلف» را یک بار در بخش غزل‌ها و یک بار در بخش تصنیف‌ها و هر بار با شماره ابیاتی متفاوت آورده است، همان ضابط بخش

۲۲. دیوان عارف قزوینی، به کوشش رضازاده شفق، ص ۱۹۵.

و توضیحی هم نداده که این مصرع، برگرفته از بیت بلند آوازه مولانا است:

شرح این هجران و این خون جگر
این زمان بگذار تا وقت دگر^{۲۳}

مصرع دوم بیت زیر هم از فردوسی است:

ز شعر ار سخن گویی اینت جواب
من و گرز و میدان افراسیاب (ص ۲۱۶)

* * *

بیتی که در ص ۳۳۲ به عنوان تک بیت آمده، بیتی است از غزل «مرگ دوست» که اندکی در آن دگرگونی پدید آمده:

سراغ وادی دیوانگان ز مجنون گیر
که این جنون به سر هر شترچرانی نیست (ص ۳۳۲)

مصرع دوم در غزل «مرگ دوست» چنین است: جنون عشق بود این شترچرانی نیست (ص ۴۲)

نیز این بیت که تک بیت دانسته شده:

گویند دم ز عمر غنیمت توان شمرد
من در شمار عمر خود آن دم ندیده‌ام (ص ۳۳۳)

بیتی از غزل «رؤیای راحتی» است که گردآورنده آن را در صفحه ۸۸ دیوان آورده است. تنها در آنجا به جای «گویند»، «گفتند» ثبت شده است.

* * *

در صفحه ۴۸۰ این مصرع آمده: «روزی برود که سر نباشد» و نورمحمدی در زیرنویس افزوده است:

«مصرعی است از عارف که مصرع اول آن عبارت است از: این شور که در سراسر ما را».

اما بیت یادشده از سعدی است و در دیوان او بدین گونه آمده است:

این شور که در سراسر ما را
وقتی برود که سر نباشد^{۲۳}

آنچه گردآورنده را به لغزش افکنده، به گمان، زندگی نامه خودنوشت عارف (ص ۳۸۴) است که این بیت در آن بی نام گوینده آمده است، اما جالب این است که گردآورنده با اینکه بیت را از عارف می‌پندارد، آن را در بخش تک بیت‌ها نیاورده است.

۲۲. مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد ا. نیکلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی، ص ۱۰.

۲۳. غزل‌های سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، ص ۳۱۲.

دیگر هم می دانست که شاخی از پهلوی آن جوانه زده جای گیر آن گردد نخواهد شد. آنچه گردآورنده «می دانست که» خوانده، در دست نوشته عارف در چاپ برلین چنین است: «امید این که».^{۲۸}

ص ۳۸۶: «از برای این که دیگران صحبتی نکنند صدای احسن احسن ایشان در بالای درخت گوشزد بی سرو صدایی کرد». «احسن احسن» در اینجا بی معنی است. صحیح آن در دست نویس عارف آمده: «جس، جس»^{۲۹} که همان «هیس! هیس!» است.

ص ۳۸۷: «پیشان و یاغیم ساقی کجاست!» «و یاغیم» غلط و «دماغیم» درست است. نورمحمدی از آنجا که عارف نقطه های «یا» (در «یم») را زیر «ما» (در واژه «دماغ») نهاده، دچار بدخوانی شده و گمان برده است عارف خود را «پیشان و یاغی» خوانده است، اما این جمله مصرعی برگرفته از ساقی نامه بلند آوازه رضی الدین آرتیمانی است: «پیشان دماغیم ساقی کجاست».^{۳۰}

ص ۳۸۸: «در بین صحبت گفت». در دست نویس عارف: «در آغاز صحبت گفت».^{۳۱}

ص ۳۸۸: «من بعد با خود قرار داده ام». در دست نویس عارف: «با خودم»^{۳۲}

* * *

در خواندن برخی شعرهای چاپ نشده عارف از روی دست نوشته او هم لغزش هایی رخ داده است:

ص ۱۲۱: بیچارگی خویش ره چاره می کنم
با دست خویش، خویشتن اداره می کنم

در مصرع دوم بیت بالا که از دید معنایی هم اشکال دارد، «اداره» را برای راست آمدن وزن می باید با تشدید دال و به گونه ای نابهنجار «آذاره» بخوانیم، اما در دست نویس عارف که خوش بختانه در ص ۴۱۸ چاپ شده و از ویژگی های خوب دیوان گردآورنده نورمحمدی یکی نیز همین چاپ دست نوشته های اشعار نویافته عارف است، «آواره» (آواره) ضبط شده است. نگذاشتن سرکش «آ» در دست نوشته های عارف و هم روزگاران او نمونه های بسیار دارد؛ از جمله درست در صفحه سپسین دست نوشته ها (ص ۴۱۹) هم عارف «آن که»، «آید» و «آیین» را به ترتیب چنین نوشته: «انکه»، «آید» و «آیین». با جایگزین کردن «آواره» هم وزن و هم معنی راست می آید: با دست خویش، خویشتن آواره می کنم.

غزل های چاپ برلین را در بخش تصنیف های دیوان عارف (ص ۲۹۰) آورده است، اما از این غزل ده بیتی که بیتی از آن به مصلحت حذف شده، تنها هفت بیت جزء تصنیف هستند و در بخش تصنیف های چاپ برلین^{۲۵} آمده اند. در کتاب تصنیف های عارف^{۲۶} نیز تنها همین هفت بیت همراه با نت آوانگاری شده اند.

* * *

گردآورنده در زیر نویس صفحه ۵۵۵ توضیحی افزوده است: «مصرعی است از حافظ که مصرع نخست آن چنین است: شراب خوری جرعه ای فشان بر خاک» (ص ۵۵۵). واژه «اگر»^{۲۷} از آغاز این مصرع افتاده است.

* * *

نمایه پایانی کتاب کاستی های بسیار دارد. از جمله اینکه برخی چهره های داستانی مانند «جم/جمشید»، «شیرین»، «لیلی» و «مجنون» با اینکه بارها در دیوان تکرار شده اند و روش گردآورنده هم چنین بوده که چهره های داستانی مانند «فرهاد» را هم در نمایه بیاورد یا شخصیت های حقیقی مانند «جواد خان» که در ص ۳۶۳ از او نام برده شده در این نمایه نیامده اند.

از سوی دیگر در نمایه گاه به همه صفحه هایی که یک نام در آنها آمده اشاره نشده است. برای نمونه در نمایه برای «اردشیر» سه صفحه (ص ۱۲۵، ۲۴۵، ۲۸۶) و برای «فرهاد» پنج صفحه (ص ۳۸، ۹۷، ۱۲۲، ۱۳۹، ۳۷۶) یاد شده، اما «اردشیر» در صفحه های ۷۷ و ۸۷ و «فرهاد» در صفحه ۲۶۰ هم آمده است.

بدخوانی

بخش دست نویس زندگی نامه خودنوشت عارف را نورمحمدی برای نخستین بار حروف چینی و چاپ کرده و در خواندن دست نوشته عارف دچار لغزش هایی شده است. از جمله:

ص ۱۷۰: باز در به رخ هربی شرفی نتوان کرد
ره به هربی پدیر مفسده جو نتوان داد

اشباع نابهنجار «به» اندکی شگفت می نماید، چرا که شاعربه آسانی می توانست به جای «به»، از «بر» بهره بجوید تا آهنگ شعر هموار گردد. در بررسی دست نویس عارف که در ص ۴۴۰ آمده، روشن می شود که لغزش از گردآورنده دیوان بوده است؛ زیرا عارف به جای «به» آشکارا «بر» نوشته است.

ص ۳۸۶: «چنان بیخ تمدن را قطع و ریشه کن کرد که پانصد سال

۲۸. دیوان عارف قزوینی، به کوشش رضازاده شفق، ص ۱۱۶.

۲۹. همان، ص ۱۱۶.

۳۰. دیوان رضی الدین آرتیمانی، به کوشش علی الوندی (سالک توپسکانی)، ص ۴۰.

۳۱. دیوان عارف قزوینی، به کوشش رضازاده شفق، ص ۱۱۸.

۳۲. همان، ص ۱۱۹.

۲۵. همان، ص ۴۱، بخش تصنیف ها.

۲۶. تصنیف های عارف، ابوالقاسم عارف قزوینی، ارشد تهماسبی، ص ۹۰-۹۴.

۲۷. رک به: دیوان حافظ، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، ص ۶۰۲.

آن دیده‌ای که بیدار است».^{۳۵} و حذف «آن» در اینجا اگر لغزش چاپی نباشد، تصرف گردآورنده در شعر است. اگر چنین باشد شاید بتوان گفت گردآورنده به گمان اینکه «آن» وزن را برهم می‌زند و در چاپ برلین به خطا اضافه شده، آن را از متن سترده است، اما می‌دانیم که عارف بارها در شعرهای خود حرف «ه» را همانند همزه قابل حذف دانسته است: «عارف هر شعر تو صد گونه معما دارد» (ص ۴۴)، «محشر هر جا روم آن جا سرپا خواهم کرد» (ص ۶۷)، «گفتم ایران رود هر وقت تو آن وقت بیا» (ص ۶۸) و «نگذاشت دست رد به کس هر جا نظر فکند» (ص ۷۳). این نمونه را نیز از همان گونه می‌توان دانست. به هر روی ما حق دست بردن در شعر عارف را هر چند شعری ناشیوا یا نادرست باشد نداریم.

ص ۵۹: «بیا و گردش گردون ببین عارف». وزن کاستی دارد. مصرع عارف در منبعی که گردآورنده شعر را از آنجا برگرفته، یعنی آثار منتشر نشده عارف، به درستی چنین ضبط شده است: «بیا و گردش گردون دون ببین عارف».^{۳۶}

ص ۶۰: تو ای دویده بیابان رنج بهر وطن
به چشم من بنه آن پای پرز آبله را

«دویده» خارج از وزن است و «دویده» که در دیوان چاپ برلین^{۳۷} هم آمده درست است.

ص ۷۲: «برآمدند ز پا، بی‌گذار به آب زدند». «ر» در «بی‌گذار» از وزن ساقط است. در چاپ برلین «به» نیامده و وزن در آن ضبط درست است: «بی‌گذار آب زدند».^{۳۸} هر چند از دید زبانی حذف حرف «به» نارواست و عارف در تنگنای وزن، ناچار شده به چنین حذفی تن دردهد.^{۳۹} به هر روی لغزش وزنی در مصرع عارف راه نیافته و لغزش از گردآورنده دیوان بوده است.

ص ۷۸: «آوخ ببین که چه‌ها به من در به در گذشت». «که» زائد است و افزودن آن لغزش گردآورنده دیوان بوده است. در چاپ برلین به درستی چنین چاپ شده است: «آوخ ببین چه‌ها به من در به در گذشت».^{۴۰}

ص ۸۲: ز دست دیده به هر جا که می‌رود عارف
در آب دیده خود بی‌گذار به آب می‌زند

ردیف شعر «می‌گذرد» است. باید گفت لغزشی ذهنی رخ داده است و به جای «بی‌گذار می‌گذرد»، چنین چاپ شده است. در چاپ برلین^{۴۱} درست آمده است.

۳۵. دیوان عارف قزوینی، به کوشش رضازاده شفق، ص ۱۸۸.

۳۶. آثار منتشر نشده عارف قزوینی، هادی حائری، ص ۲۲۶.

۳۷. دیوان عارف قزوینی، به کوشش رضازاده شفق، ص ۱۸۹.

۳۸. همان، ص ۲۰۸.

۳۹. سنت و نوآوری در شعر معاصر، قیصر امین پور، ص ۳۲۹.

۴۰. دیوان عارف قزوینی، به کوشش رضازاده شفق، ص ۲۰۶.

۴۱. همان، ص ۲۰۶.

در همین غزل بیتی چنین ضبط شده:

سیراب گشت حاصل ایام زندگی
از جویبار چشم چو جویبار می‌کنم (ص ۱۲۱)

که بدین سان معنای روشنی ندارد. در دست‌نویس عارف (ص ۴۱۸) به جای «گشت» آشکارا «کشت» (با کسره کاف) آمده است.

ص ۱۳۶: «در شکایتیم از طرّه تو تا نشده باز» و ص ۱۳۷: «به عصر خود چو او مردان نامور کردند». وزن در دو مصرع آشفته است. غزلی که این دو مصرع در آن آمده‌اند، برگرفته از خاطرات عارف است و نخستین بار به کوشش نورمحمدی در دیوان عارف چاپ شده است. نورمحمدی دو مصرع را در کتاب خاطرات عارف^{۳۳} هم به همین‌گونه ضبط کرده است. خوش‌بختانه تصویر دست‌نویس عارف در صفحه ۴۱۳ دیوان عارف چاپ شده و با بررسی آن روشن می‌شود که لغزش از گردآورنده بوده است. در مصرع نخست گردآورنده «ناشده باز» را به خطا «تا نشده باز» خوانده و در مصرع دوم، عارف نقطه‌های «تو» را نگذاشته و گردآورنده را به این گمان نادرست افکنده که «او» نوشته شده، اما هم از دید معنایی و هم از دید وزنی، بی‌هیچ گمان، «تو» درست است.

ص ۱۳۶: به مژده جای هنرمند بین که بی‌هنران
گرفته‌اند، هزار آفرین! هنر کردند!

آنچه نورمحمدی «به مژده» خوانده در دست‌نویس عارف «نمرده» (ص ۴۱۳) بوده است.

لغزش‌های چاپی

ص ۳۶: نگاهی به شاه و یاران شه کن
خطاهای مادر خطاها نگه کن

مصرع نخست کاستی وزنی دارد. به گفته نورمحمدی شعر برگرفته از نسخه آ = آثار منتشر نشده عارف است. یکی از کارهای پسندیده گردآورنده هم مشخص کردن مأخذ اولیه اشعار با نشانه‌های اختصاری است. با مراجعه به منبع یادشده روشن می‌شود که لغزش از نورمحمدی بوده؛ زیرا در آنجا^{۳۴} مصرع نخست به درستی چنین ضبط شده است: نگاهی به شاه و به یاران شه کن.

ص ۵۵: ز خواب غفلت هر دیده‌ای که بیدار است
بدین گناه اگر کور شد سزاوار است

بیت بالا هیچ اشکالی ندارد، اما در چاپ برلین که نورمحمدی این شعر را از آن نقل کرده، مصرع نخست چنین ضبط شده: «ز خواب غفلت هر

۳۳. خاطرات عارف قزوینی به همراه اشعار چاپ نشده، به کوشش مهدی نورمحمدی، ص ۱۰۸.

۳۴. آثار منتشر نشده عارف قزوینی، هادی حائری، ص ۲۲۳.

و لغزش چاپی است. نورمحمدی شعر را از کتاب آثار منتشر نشده عارف^{۴۷} نقل کرده که در آنجا، «تو» زاید نیامده است.

ص ۱۷۹: مشاور که دیوان بگی باشدش
همانا سر تا به پا شا...

بیت برگرفته از نسخه آ = آثار منتشر نشده عارف است و در آنجا^{۴۸} پس از «همانا»، به درستی «ز» آمده است.

ص ۲۲۶: از هر طرف خرامان چو کبک خوش خرام
از هر طرف شتابان چون آهوی تثار

در مصرع نخست هرچند «چو» را هم می توان به اشباع درست دانست، بر پایه ضبط چاپ برلین^{۴۹} «چون» درست است.

ص ۲۳۶: ای تو چون هوشنگ و هشیار علی جان
گویمت این نکته هوش دار علی جان

در چاپ برلین چنین است: «ای تو چون هوشنگ و هوشیار علی جان»^{۵۰}. که دست کم یک غلط کمتر از دیوان گردآورده نورمحمدی دارد. بر پایه قانون های عروضی و نیز در هماهنگی با چاپ برلین، «هوشیار» درست است و به جای «چون» در هر دو چاپ باید «چو» بیاید تا وزن درست شود.

ص ۲۶۸: گر رود شوستراز ایران، رود ایران بر باد (برود)
ای جوانان مگذارید که ایران برود (برود)

به جای «برود» در مصرع نخست باید «حبیلم» بیاید. در چاپ برلین^{۵۱} درست چاپ شده است.

ص ۲۷۹: «چون نگیرم از درد، چون ننالم؟». «نگریم» درست است.

ص ۲۹۰: صف دل ها همه بر هم زده ای ماشاء الله
تا به هم آن صف مرگان زده ای به به به

مصرع نخست، یک هجا اضافه بروزن دارد و شکل صحیح مصرع در چاپ برلین چنین است: «صف دل ها همه بر هم زده ماشاء الله»^{۵۲}.

ص ۳۲۹: «هرملتی که در او نیست حس انتقام». «دراو نیست» نادرست است و باید مصرع را به همان سان که در خاطرات عارف آمده

ص ۱۰۹: «ذکر تسبیح و فلفلحلیح و سجاده شیخ» و: «از فلفلحلیح اگر کف به لب آری هرگز». در «فلفلحلیح» یک «ح» زائد است و در چاپ برلین درست چاپ شده است: فلفلحلیح^{۴۲}.

ص ۱۱۶: «وکیل و لیدر و سردسته دزد در یک روز» و: «چو افتاد به دست توجان خصم، اما». وزن مصرع نخست، یک هجا افزونی و وزن مصرع دوم، یک هجا کاستی دارد. بر پایه چاپ برلین^{۴۳} «سردسته دزد» و «اوفتاد» درست است.

ص ۱۱۹: «مفت دادم اجاره دل او این» آشکار است که «او» بالغزش چاپی به جای «و» آمده است. این شعر در چاپ برلین نیست و در چاپ درودیان به درستی چنین ضبط شده است: «مفت دادم اجاره دل و این»^{۴۴}.

ص ۱۳۴: «سری که گفته شود بار دوش نبود» در وزن کاستی دارد. غزلی که این مصرع از آن برگرفته شده در چاپ برلین نیست و در چاپ درودیان درست ضبط شده است: «سری که گفته شود نیست بار دوش نبود»^{۴۵}.

ص ۱۴۵: میان خودکشی تن به ننگ در دادن
یکی از این دو به اجبار اختیار کنم

برگرفته از خاطرات عارف است که نخستین بار به کوشش نورمحمدی چاپ شده است. در دست نوشته عارف (ص ۴۲۷) هم چنین است؛ ولی بی هیچ گمان «و» پس از «خودکشی» به سهواً قلم افتاده است و شایسته بود که برای راست آمدن وزن و نیز معنی در کروش به متن اضافه می شد.

ص ۱۵۱: «کافتد بر روی چنگال شاهین پرغراب». آشفتگی وزن زاده لغزش چاپی است. شعر در چاپ برلین نیست، اما در چاپ درودیان به شکل درست آمده است: «کافتد به روی چنگال شاهین پرغراب»^{۴۶}.

ص ۱۷۱: «توان کشد به زیر پرشکسته سرم». به جای «کشد» باید «کشید» باشد. شعر از دست نویس نقل شده و به گمان بسیار زاده لغزش چاپی یا بدخوانی گردآورنده و یا به احتمال ضعیف، سهواً قلم عارف است.

ص ۱۷۱: جهان و هرچه در او هست، بیش از آن کافتم
ز چشم مردم، افتاده بود از نظرم

از دست نویس عارف نقل شده و بی گمان «پیش از آن» درست است.

ص ۱۷۳: «رنج و عذاب را تو مدان تو در شمار عمر». دومین «تو» زاید

۴۷. آثار منتشر نشده عارف قزوینی، هادی حائری، ص ۲۴۰.

۴۸. همان، ص ۱۸۲.

۴۹. دیوان عارف قزوینی، به کوشش رضا زاده شفق، ص ۷۰.

۵۰. همان، ص ۲۶۰.

۵۱. همان، ص ۲۰، بخش تصنیف ها.

۵۲. همان، ص ۱۹۵.

۴۲. همان، ص ۲۷۲.

۴۳. همان، ص ۲۴۰.

۴۴. دیوان عارف قزوینی، به کوشش ولی الله درودیان، ص ۳۴۲.

۴۵. همان، ص ۳۳۱.

۴۶. همان، ص ۳۵۶.

«افتاده است»، ثبت کرده و می‌بایست به همان شکل حفظ می‌شد.

ص ۳۶۴: «این غزل با آن طرز که من آن شب خواندم حال ما را به کلی تغییر داده...». در چاپ برلین: «این غزل با آن خواندن که من آن شب کردم حال ما را به کلی تغییر داده...».^{۶۰}

ص ۳۶۵: «رفتن یک ساعت در عدلیه مرکز کافی نیست». بر پایه چاپ برلین^{۶۱} «کافی است» درست است.

ص ۳۷۷-۳۷۸: «صور اسرافیل قضیه را بدون این که لباسی به آن بپوشاند، بدون کم و زیاد بی‌پرده نوشت». در چاپ برلین: «صور اسرافیل قضیه را بدون این که یک لباس بپوشاند، بدون کم و زیاد بی‌پرده نوشت».^{۶۲}

ص ۳۸۲: «بیرون آمدن دختر از خانه نظام السلطان با رفتن به خانه آقا بالا خان که قبلاً تدارک کرده بود، یکی شد» در چاپ برلین: «... با رفتن به خانه [ای] که آقا بالا خان قبلاً تدارک کرده بود».^{۶۳}

ص ۳۸۸: «آن شب یک شب تاریخی بود که آن درخت چنار کهن سال روزگاردیده هم چنین شبی در تاریخ زندگی خود به خاطر نخواهد داشت». بر اساس دست خط عارف در چاپ برلین^{۶۴} «به خاطر نداشت» درست است.

ص ۳۸۸: «مانند آه‌های من پی در پی گاهی هم با هم تصادف می‌کنند». «تصادف می‌کنند» صحیح است.^{۶۵}

لغزش املائی

نورمحمدی برخی غلط‌های فاحش املائی و... را تصحیح کرده برای نمونه «برخواست» در چاپ برلین^{۶۶} را به «برخاسته» (ص ۴۰۶)، «درد و سر»^{۶۷} را به «دردسر» (ص ۷۸)، «سرسر»^{۶۸} را به «صرصر» (ص ۲۲۷) و «غافله»^{۶۹} را به «قافله» (ص ۲۲) اصلاح کرده است، اما اشتباهاتی هم در تصحیح اغلاط از او سرزده و حتی گاه متن درست پیشین را به گمان اصلاح، مغلوط ساخته است. برخی اغلاط املائی نیز همچنان برجای مانده‌اند. از جمله گردآورنده این بیت از چاپ برلین را:

آن فتنه که خواستی و برخواست
تا نه نشینی نشستنی نیست^{۷۰}

۶۰. همان، ص ۸۷.

۶۱. همان، ص ۸۸.

۶۲. همان، ص ۱۰۴.

۶۳. همان، ص ۱۱۰.

۶۴. همان، ص ۱۱۸.

۶۵. همان، ص ۱۱۸.

۶۶. همان، ص ۱۴۳.

۶۷. همان، ص ۲۰۷.

۶۸. همان، ص ۷۱.

۶۹. همان، ص ۱۵۶.

۷۰. همان، ص ۲۵۶.

چنین اصلاح کرد: «هرملتی که نیست در او حس انتقام».^{۵۳}

ص ۳۷۲: «حال حرکت و بیرون آمدن پیدا کردم». «آمدن» صحیح است.^{۵۴}

ص ۳۷۴: «میل دارم به تکلف و آزاد زندگی کنم». «بی تکلیف» درست است.^{۵۵}

ص ۳۹۴: هر که آمد ز در پندارم اوست

تشنه مسکین آب پندارد سراب

وزن شعر در هر دو مصرع مخدوش است. در چاپ برلین درست چاپ شده است:

هر که می‌آمد ز در پندارم اوست

تشنه مسکین آب پندارد سراب^{۵۶}

ص ۳۹۶: «همان اوقات به خارج شهر رفته بود، ولی در اطراف مأمورینی که مواظب آمد و شد دختر باشد گماشته بود». «باشند» صحیح است.^{۵۷}

اختلاف با چاپ برلین

نورمحمدی مأخذ اولیه اشعار عارف را هم مشخص کرده و در بسیاری نمونه‌ها مأخذ او دیوان عارف چاپ برلین است که در زمان زندگی عارف (۱۳۰۳) به کوشش رضازاده شفق به چاپ رسیده است، اما گاه میان ضبط نورمحمدی و ضبط رضازاده شفق در چاپ برلین اختلاف‌هایی دیده می‌شود. از جمله:

ص ۲۲۷: آمد برون، عنان نسیم سحر کشید

با در رکاب کرد، به توسن چو شهسوار

در چاپ برلین^{۵۸} «چه شد سوار» آمده است که شاید «چو شد سوار» مراد بوده باشد.

ص ۳۵۱: گرفته نور جهان تاب علم عالم و شیخ

پی مباحثه بی دلایل افتاده

نورمحمدی «است» را از ردیف بیت جا انداخته و در چاپ برلین ردیف شعر چنین است: «افتاده است».^{۵۹} البته بیت یادشده در دیوان عارف (ص ۶۷) در غزلی با ردیف «افتاده» آمده است؛ اما عارف در اینجا (زندگی نامه خود) آن را هماهنگ با بیتی از شاعری دیگر با ردیف

۵۳. خاطرات عارف قزوینی به همراه اشعار چاپ نشده، به کوشش مهدی نورمحمدی، ص ۱۶۲.

۵۴. دیوان عارف قزوینی، به کوشش رضازاده شفق، ص ۹۷.

۵۵. همان، ص ۱۰۰.

۵۶. همان، ص ۱۲۹.

۵۷. همان، ص ۱۳۲.

۵۸. همان، ص ۷۰.

۵۹. همان، ص ۶۹.

به این شکل ثبت کرده:

آن فتنه که خواستی و برخاست
تا ننشانی، نشستنی نیست (ص ۸۶)

اما «خواستی» نخست هم باید به «خاستی» اصلاح شود و «ننشانی» نیز تصرف گردآورنده در بیت و غلط است. شکل صحیح بیت چنین است:

آن فتنه که خاستی و برخاست
تا نشینی، نشستنی نیست
ص ۱۵۲: طراوش آن چه ز طبع بلند کرد نکوست
وگرنه ای چه بسا طبع پست موزون است

«تراوش» درست است.

مصرع اول این بیت چاپ برلین را:

با کوه کوه بار فراغ غمت بکوه
رفتم، رسید سیل سرشک از کمر گذشت^{۷۱}

چنین چاپ کرده: «با کوه کوه بار فراق غمت به کوه» (ص ۷۸)، اما «بار فراق غم» نیز همچنان معنای روشنی ندارد. شاید «بار فراق و غم» درست باشد.

در یک نمونه هم نورمحمدی به گمان اینکه بالغزش املائی رویه روست، به خطا در شعر عارف دست برده است:

مرا طراوت گل بود پیش از این، زین پس چرا بمانم از این بیش و
خویش خوار کنم (ص ۱۴۵)

در دست نوشته عارف (ص ۴۲۷)، «خار» آمده و در تناسب با «گل»، همین ضبط پسندیده و درست است و به «خوار» که معنی استعاری «خار» در این بیت هم هست، ایهام تبادر دارد.

در بیت زیر هم به همان سان که در چاپ برلین^{۷۲} آمده، «ظل سلطان» درست است و «ظل السلطان» در وزن نمی گنجد، اما نورمحمدی به گمان خود شعرا بدین گونه اصلاح و در واقع مغلوپ کرده است:

خرابی آن چه به دل کرد والی حسنش به اصفهان نتوان گفت
ظل السلطان کرد (ص ۷۷)

گفتنی است عارف «قوام السلطنه» را هم به همین شیوه در دو بیت «قوام سلطنت» (ص ۹۰ و ۱۱۷) خوانده است.

۷۱. همان، ص ۲۰۷.

۷۲. همان، ص ۲۱۲.

اما نمونه شگفت جایی است که گردآورنده اصطلاح «کج دار و مریز» که در چاپ برلین^{۷۳} به همین شکل درست حروف چینی شده، به گمان خود چنین «اصلاح» (!) کرده است: «کجدار و مریض» (ص ۴۰۴).

حذف و افتادگی

برخی سروده‌ها و یا بیت‌هایی از شعرهای عارف که در چاپ‌های پیشین آمده‌اند، به مصلحت‌هایی از دیوان گردآورده نورمحمدی حذف شده‌اند. از جمله غزل ۱۴ بیتی «جارو مجرور»،^{۷۴} غزل ۵ بیتی «حجاب»،^{۷۵} قصیده ۴۳ بیتی «سلیمان نظیف»،^{۷۶} و مثنوی ۵۸ بیتی «خرنامه»،^{۷۷} بیت‌هایی از این مثنوی نیز با اندکی اختلاف با نام «روزنامه» در آثار منتشر نشده عارف قزوینی^{۷۸} چاپ شده است.

بیت‌های حذف شده

برخی بیت‌های مثنوی «در ستایش زرتشت» (ص ۱۹۸) افتاده است؛ از جمله این بیت‌ها که از دیوان عارف قزوینی، به اهتمام عبدالرحمن سیف آزاد^{۷۹} نقل می‌شود:

به زیر سایه نامش توانی
رسید از نو به دور باستانی

زهاتف بشنود هر کس پیامش
چو عارف جان کند قربان نامش

چه پیمایی ره بیگانه جویی؟
رها کن! تا کی این بی‌آبرویی؟

به قرن بیست گرد در بند آیی
همان به دین به دینان گرای

و پسین بیت، در دست نویس عارف (ص ۴۳۳) چنین آمده که درست نیز همین است:

به قرن بیست گرد در بند دینی همان به دین به دینان گزینی

از ص ۲۱۴:

اگر شعر شاعر چو طبعش گداست
نه من شاعرم، شعر حق شماس

۷۳. همان، ص ۱۴۱.

۷۴. همان، ص ۲۲۸-۲۳۰.

۷۵. همان، ص ۲۳۴.

۷۶. همان، ص ۲۴۶-۲۵۱.

۷۷. همان، ص ۲۵۱-۲۵۶.

۷۸. آثار منتشر نشده عارف قزوینی، هادی حائری، ص ۱۹۹-۲۰۱.

۷۹. کلیات دیوان عارف، به اهتمام عبدالرحمن سیف آزاد، ص ۵۳۰.

از ص ۲۳۷:

تا بود ... بار دوش، گروهی
سور چرانند و خرسوار علی جان

همچنین بیتی از غزل «مراد دل» ص ۳۱،^{۸۰} بیتی از تصنیف ص ۲۹۰،^{۸۱} و بیتی از تصنیف ص ۲۹۳،^{۸۲} حذف شده است.

نورمحمدی گاه واژه‌ای را از متن، به ویژه در بخش منثور دیوان، از نوشته عارف جا انداخته است؛ برای نمونه واژه «شوم» از این جمله (ص ۳۶۰): «چندین مرتبه از روی بی‌اختیاری حرکتی کردم که با طرف خود طرفیت کرده شوم» به کار خاتمه داده.^{۸۳} و بخش‌های خط‌کشیده شده در این جمله: «بعضی‌ها اگرگ ملیت در بدنشان بود ابقا به مرد نود ساله و بچه نه ماهه قجر از زن و مرد بزرگ و کوچک وقتی که نمی‌کرد آن وقت تازه تلافی آینه خانه هفت دست نمکدان اصفهان را نکرده بود تا چه رسد به این که...»^{۸۴} (ص ۴۰۶-۴۰۷) چند نمونه دیگر:

ص ۱۲۱: «مگویی کشور جم، جم چه کاره بود، چه کرد». در چاپ برلین^{۸۵}: «... جم چه کاره بود و چه کرد».

ص ۳۸۶: جمله‌ای آمده که قید «ننگین» از آن افتاده و در دست نوشته عارف در چاپ برلین چنین است: «دوره ننگین قاجاریه فوق العاده شکسته اش کرده»^{۸۶}.

ص ۳۸۷: واژه «پهن» از این جمله افتاده: «بساط شب پهن و دور نشاط تجدید شد»^{۸۷}.

نمونه‌هایی هم هست که جمله یا جمله‌هایی افتاده یا به مصلحت حذف شده که ما در اینجا برای کوتاه‌تر شدن سخن، تنها به برخی شماره صفحه‌ها اشاره می‌کنیم: (ص ۲۴)،^{۸۸} (ص ۳۶۲)،^{۸۹} (ص ۳۶۹-۳۷۰)،^{۹۰} (ص ۳۸۲)،^{۹۱} (ص ۳۹۲)،^{۹۲} (ص ۳۹۴)،^{۹۳} (ص ۳۹۸)،^{۹۴} (ص ۴۰۶)،^{۹۵}

۸۰. دیوان عارف قزوینی، به کوشش رضازاده شفق، ص ۱۶۵.

۸۱. همان، ص ۱۹۵.

۸۲. همان، ص ۴۴، بخش تصنیف‌ها.

۸۳. همان، ص ۸۳.

۸۴. همان، ص ۱۴۳.

۸۵. همان، ص ۲۴۲.

۸۶. همان، ص ۱۱۵.

۸۷. همان، ص ۱۱۸.

۸۸. همان، ص ۱۵۴.

۸۹. همان، ص ۸۶، ۸۷.

۹۰. همان، ص ۹۴، ۹۵.

۹۱. همان، ص ۱۱۰.

۹۲. همان، ص ۱۲۷.

۹۳. همان، ص ۱۲۸، ۱۲۹.

۹۴. همان، ص ۱۳۴.

۹۵. همان، ص ۱۴۴.

نکته‌های ویرایشی و نگارشی

یکی دیگر از کارهای پسندیده گردآورنده در دیوان عارف این است که او کوشیده نشانه‌ها و نکته‌های ویرایشی و نگارشی امروزی را هم در متن به کار گیرد و قواعد فصل و وصل و فاصله‌گذاری (نیم فاصله، فاصله کامل) را در حروف چینی رعایت کند. در این زمینه برخی کاستی‌ها و لغزش‌ها هم در کار ایشان دیده می‌شود که به نمونه‌ای چند اشاره می‌کنیم:

ص ۶۶: «سوی سبب و ز کف داد امتیاز آمد». با این ضبط مصرع دارای تسکین عروضی است، اما اگر مصرع را چنین بخوانیم تسکین از میان برمی‌خیزد: سوی سبب و ز کف داد امتیاز آمد. در چاپ برلین^{۹۶} هم به شکل اخیر آمده است. پس شکل ضبط شده (وز) لغزش گردآورنده است.

ص ۷۹: «در حسن توانگشت نما هستی ولیکن». «ولیکن» در وزن نمی‌گنجد، اما اگر «و» را جدا از «لیکن» بیاوریم (هستی ولیکن: هس + تی + ئ + لی + کن) وزن راست خواهد آمد. در چاپ برلین^{۹۷} و درودیان^{۹۸} هم این فاصله به درستی رعایت شده است.

ص ۱۵۸: دیگر به چشم خویش نی‌ام مطمئن، از آنک برداشت پرده از سر، سرنهان دل

ویرگول زاید است و مصرع را باید چنین خواند: «برداشت پرده از سر سر نهان دل». در چاپ درودیان^{۹۹} درست ضبط شده و به جای «برداشت» هم «بدرید» آمده است.

ص ۲۵۶: «عارف و عامی سر می‌نشستند». فاصله‌گذاری نادرست، سخن عارف را بی‌معنی ساخته است. «سر می‌نشستند» درست است.

* * *

شاعران گاه ناچار می‌شوند برای راست آمدن وزن شعر، حرف ساکنی را متحرک یا حرف متحرکی را ساکن کنند. در این نمونه‌ها، نشانه‌گذاری یا برگزیدن رسم‌النخط ویژه می‌تواند کار یافتن وزن و خواندن شعر را آسان‌تر کند. برای نمونه می‌بایست در مصرع «بگو به شیخ هرآن چه از تو برمسلمانی» (ص ۹۴) به جای «آن چه»، «آنچ» و در مصرع «به نام آن که اوستایش کتاب است» (ص ۱۹۸) «آنک» یا «کاوستایش» ضبط می‌شد.

در شعرهای زیر هم بهتر بود نشانه سکون در جاهایی که ما قرار داده‌ایم می‌نشست: «گرقباله جتت پیشکش کنی، نذهم» (ص ۵۴)، «عارف چه شد که سید ضیاء آن چه را که دل» (ص ۹۱)، «پس از شهادت کلنل

۹۶. همان، ص ۱۹۲.

۹۷. همان، ص ۲۰۶.

۹۸. دیوان عارف قزوینی، به کوشش ولی‌الله درودیان، ص ۲۴۷.

۹۹. همان، ص ۳۴۸.

گمان مبر عارف» (ص ۱۱۷) و «دهنه، پالانی و جلی دارد» (ص ۱۶۳).

از پربسامدترین ساکن کردن‌ها، ساکن کردن صامت میانجی «ی» پس از واژه‌هایی است که با های ناملفوظ پایان می‌پذیرند: «که اش زآتشکده زردشت در این دودمان دارم» (ص ۱۲۶)، «عقیده پاک آن شاهنشه خلدآشیان دارم» (ص ۱۲۷) و «نمود از جان به نامه بانوانش» (ص ۱۶۷). بهتر بود برای آسان‌یاب‌تر شدن وزن شعر، چنین نمونه‌هایی را بدین سان حروف چینی می‌کردند: «هئ».

* * *

نکته دیگر برگزیدن روش یکسان در نگارش است که گردآورنده به آن پایبند نبوده است. برای نمونه در دو بیت پایایی «که او» (که به پاس وزن «کو» خوانده می‌شود)، یک بار به گونه «کو» و یک بار «کاو» آمده است:

هرگز نمیرد آن پدری کو تو پرورید

و آن مادری که چون تو پسر زاد، زنده باد

دل خوش نی‌ام ز خضر که خورد آب زندگی

آن کاو به خضر آب بقا داد زنده باد (ص ۳۸)

اما بدتر از آن این است که در جایی که می‌بایست «کو» یا «کاو» ثبت شود، «که او» آمده که با وزن شعر ناسازگار است:

آن که او خیال در عقبش دربه در دوید

اورا چنان ببینم و صرف نظر کنم (ص ۳۳۲)

کتابنامه

۱. آتشکده آذر؛ لطف‌علی بیگ آذر بیگدلی؛ با مقدمه و فهرست و تعلیقات سیدجعفر شهیدی؛ تهران: موسسه نشر کتاب، ۱۳۳۷.
۲. آثار منتشر نشده عارف قزوینی شاعر ملی ایران؛ هادی حائری؛ تهران: جاویدان، ۱۳۷۲.
۳. تذکره تحفه سامی؛ سام میرزا صفوی؛ به کوشش احمد مدقق یزدی، یزد: سامی، ۱۳۸۹.
۴. تذکره نصرآبادی؛ ج ۱. محمدطاهر نصرآبادی؛ تصحیح و تحشیه محسن ناجی نصرآبادی؛ تهران: اساطیر، ۱۳۷۸.
۵. تصنیف‌های عارف؛ ابوالقاسم عارف قزوینی؛ ارشد تهماسبی. تهران: ماهور، ۱۳۷۵.
۶. خاطرات عارف قزوینی به همراه اشعار چاپ نشده؛ به کوشش مهدی نورمحمدی؛ تهران: سخن، ۱۳۸۸.
۷. «خاطره‌ای از عارف قزوینی»؛ ابراهیم صفایی؛ ارمغان، دوره ۴۲، ش ۱۱، بهمن و اسفند؛ ص ۷۴۷-۷۵۰، ۱۳۵۲.
۸. «در نگارستان رسام ارزنگی»؛ اسماعیل جمشیدی؛ بخارا، س ۱۵، ش ۸۷-۸۸، خرداد. شهریور. ص ۳۴۳-۳۶۱، ۱۳۹۱.
۹. دیوان حافظ؛ ج ۱. به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲.
۱۰. دیوان رضی‌الدین آرتیمانی؛ به کوشش علی الوندی (سالک تویسرکانی)؛ تهران: نخل دانش، ۱۳۸۷.
۱۱. دیوان عارف قزوینی؛ به کوشش رضا زاده شفق؛ برلین: بی‌نا، ۱۳۰۳.
۱۲. دیوان عارف قزوینی؛ به کوشش ولی‌الله درودیان؛ تهران: صدای معاصر، ۱۳۸۴.
۱۳. دیوان عارف قزوینی؛ به کوشش مهدی نورمحمدی. تهران: سخن، ۱۳۸۹.
۱۴. دیوان فروغی بسطامی؛ به کوشش حمیدرضا قلیچ‌خانی، تهران: روزنه، ۱۳۷۶.
۱۵. دیوان نظیری نیشابوری؛ با مقابله و تصحیح و تنظیم و جمع و تدوین مظاهر مصفا؛ تهران: زوار، ۱۳۴۰.
۱۶. سنت و نوآوری در شعر معاصر؛ قیصر امین پور؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۱۷. «عارف قزوینی»؛ عبدالعلی دست‌غیب؛ پیام نوین، سال سوم، دی ماه، شماره ۴ (پیاپی ۲۸)؛ ص ۱-۱۹، ۱۳۳۹.
۱۸. غزل‌های سعدی؛ مصلح بن عبدالله سعدی؛ تصحیح و توضیح غلام حسین یوسفی؛ تهران: سخن، ۱۳۸۵.
۱۹. غزلیات شمس تبریز؛ ج ۲. جلال‌الدین محمد بن محمد مولوی؛ مقدمه، گزینش و تفسیر محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، ۱۳۸۷.
۲۰. کلیات دیوان عارف قزوینی؛ به اهتمام عبدالرحمن سیف آزاد، تهران: بی‌نا، ۱۳۲۷.
۲۱. کلیات شمس تبریزی؛ ج ۸. جلال‌الدین محمد بن محمد مولوی؛ با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۲۲. مثنوی معنوی؛ ج ۱. جلال‌الدین محمد بن محمد مولوی؛ به تصحیح رینولد. نیکلسون؛ به اهتمام نصرالله پورجوادی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.